

روزنه آبی

به‌زنده‌یاداستادمهدادبهار

اسطوره‌های مرده!



محمدعلی سجادی

- روزهای تلخ فرود

منتظر مند و تواند، تا درآئیم به سجود

نه، اینان دشمنان من نیستند؛ اگر هستند

سایه‌های ابدی‌اند؛ با نام‌های بی‌شمار

همچون حاجی‌فیروز که دایره دنگ‌ن‌زن مرگ‌ست

خاکستر رقصانی، سیاه‌صُورت، که سرخ بود روزگاری

پیش از این به خاری و زاری نشستی

گذرنده آتش بود و پاک‌سرت

که اکنون صورت مُرْدگان - آن مانده‌گانِ جهان است!

(از دفتر چاپ‌شده شورواژه‌ها)

«سایتش» کِیست و چیست؟

سایتش از دو جزء، سیاه و به معنای سیاه و بِش

(گشاده‌رو - بشاش‌بودن) ساخته شده که درعین‌حال

می‌تواند فقط یک بازی زبانی باشد که حسّی را

منتقل می‌کند. همچون بازی فیروز با کلمات که

یا تحریف‌شان می‌سازد یا وارونه‌سازی می‌کند و گاه

حتّی تا مرز بی‌معنایی پیش می‌رود. سیایش معادل

فیروز است که در فرهنگ باستانی ما به معنی پیروز

و به‌کام‌بودن است. فیروز نماد مرگ و باززایی است

که پس از اسلام لفظ حاجی به آن افزوده شده است.

این آیین تداوم آیین کهن ایران باستان است که حتی

پیش‌تر در میان‌رودان (بین‌النهرین) وجود داشته است.

آیین دُمُوزی سومری یا تمُوز بایی، خدای شهیدشونده

که بنا به باور باستانیان پیش از آغاز سال می‌مُرد و در

نوروز زنده می‌شد. یادآور همین آیین است. طبیعت

با مرگش در زمستان در بهار زاده می‌شود. در ایران

باستان، سیاوش جای دُمُوزی را گرفت که خود ریشه

در اسطوره مصری دارد. ازپرس مصری هم خدای

شهیدشونده است. سیاوش بنی‌گاهی است که چون

خونش بر زمین ریخت، به گیاه سیاوشان بدل شد که

خود نمود بازرزایی است. چهره سیاه و غمگین ساییش

(فیروز) یادآور مرگ سیاوش است و جامه سرخش

نماد خون او. اما او، با دایره زنگی و آوازهای شاداش

نویسد بهار است و بازرزایی و زنده‌شدن. دایره و دف

نمود این جهان گذراست که چندان سترگش نباید

پنداشت. پیش‌تر اسطوره سیاوش را که در مجموعه

«سیاوشان» از مهر ۹۶ در سه گالری تاکنون به نمایش

درآمده، تصویر کردم. حال مجموعه ساییش در تداوم

رازگشایی و خیال‌ورزی با این اسطوره بنیادین است.

جراحی

از کتاب زندگی در ترکمنستان

- گروه هنر: نسخه محمودی

چهارمین نمایشگاه انفرادی

خود با عنوان «از کتاب زندگی»

را در ترکمنستان برگزار می‌کند.

این نمایشگاه به ارائه آثاری

از اشعار شیخ اجل، سعدی

شیرازی و آیاتی از کلام‌الله مجید اختصاص دارد.

نخسه محمودی فوق‌ممتاز انجمن خوش‌نویسان

ایران است که چهارمین نمایشگاه انفرادی خود را

در روزهای ۱۷ الی ۲۰ بهمن سال جاری در موزه

هنرهای تجسمی ترکمنستان برگزار می‌کند. این

هنرمند تاکنون سه نمایشگاه انفرادی دیگر در تهران

و مشهد در روز بزرگداشت سعدی و نیز در هفته

خوش‌نویسی در مشهد برگزار کرده است.



افسانه فجر

برنامه سالانه این گروه هنری به‌طور هم‌زمان در

سرتاسر جهان به چشم می‌خورد که اکثر آنها کارهای

متفاوتی به حساب می‌آیند. این گروه با محوریت

قراردادن عناصر صوتی و کنترل گوش مخاطب مانند

کتاب‌های صوتی، واقعیات اطراف را به صورت مستند

به شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد. اما از کارهای آشفته

و ناپخته‌ای که در بخش بین‌الملل روی صحنه رفت،

می‌توان از نمایش‌های «شگ» از سونیس، «پکیج» از

آلمان، «سفر به یک فلات خورده» از برزن بلر برد که

مشخص نیست که چرا از آنها برای شرکت در بخش

رقابتی بین‌الملل دعوت شده است.

«مدرالدین زاهد» که نام او در «تاریخ تئاتر ایران»

در دهه ۵۰ شمسی همراه با بزرگانی مانند «آربی

آواسیان، عباس نعلبدیان و بیژن مفید» دیده شده،

امسال با نمایش «افسانه بیر»، اثر «دارسو فو» در

جشنواره شرکت کرد؛ نمایش طنزی که در آن یکی

از عناصر نمایش‌های ایرانی، یعنی «نقالی» به‌عنوان

تکنیک بازیگری بارز و برجسته شده است. توانایی

فیزیکی و جسمانی این «بازیگر – کارگردان ایرانی»

که ۷۰ بهار را پشت‌سر گذاشته و ساجدی پاریس است،

بی‌ظنیر اینست. زاهد که خود دانش‌آموخته تئاتر در

«سوربن فرانسه» است و تجربه همکاری با کارگردانی

مانند «پیتر بروک» را در کارنامه دارد، سال‌هاست که

با نمایش «افسانه بیر» به شهرهای مختلف اروپا سفر

می‌کند. عشق او به این «ماده‌ببر و توله‌اش» او را

همچنان استوار و پایدار روی صحنه نگه داشته است.

هنر

نگاهی به سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر

تکرار مکررات



عکس: سهیل صالحی زاده

ایجاد می‌کنید، چون همیشه اکران در جشنواره فیلم خیلی ملاحظات و اماواگرها را در نظر نمی‌گیرد. حالا که فیلم را برای افرادی که دانما دنبال عیب و ایراد از فیلم‌ها هستند نشان می‌دهی، بعدا اگر علیه همان فیلم جماعتی برپاهو صف کشیدند و قدعلم کردند و فلان تهدید را کردند شما پاسخ‌گو هستید؟ ضمنا بهتر بود پول چنین جاه‌طلبی‌هایی را برای خود جشنواره خرج کنید. بهتر نیست یک جای مناسب برای این جشنواره مهم تهیه کنید تا هر سال یکی از دعواهای مسئولان جشنواره با رسانه‌ها، تهیه مسکن و اجاره‌بهایش نشود! و...

آیا بهتر نیست که به‌جای تغییر آیین‌نامه جشنواره کاری کنیم تا دست‌کم مسائل پیش‌پافتاده به شکل عمیق رفع‌ورجوع شوند تا خدای‌نکرده برخی از سوءتفاهمات را دامن نزنند. به‌رحال شایسته است همه ما در بهترشدن این جشنواره کمک کنیم.

بیاوریم‌که قابل باور باشد‌که با دیدنش مخاطب احساس کند جایی که در فیلم می‌بیند، لوکیشنی است که در ذهن و حافظه بصری من ثبت شده و این کار را سخت می‌کرد و سعی کردیم با وجود سختی این کار را انجام دهیم.

ک نگارش فیلم‌نامه چطور پیش رفت، همه‌چیز بر اساسا مستندات واقع‌ه بود؟

نگارش فیلم‌نامه حدود چهار، پنج ماه زمان برد. تمام درام داستان که مربوط به پلاسکو نبود، قسمت‌هایی که مربوط به پلاسکو بود سعی کردم که مستندنگاری شود و براساس واقعیت‌ها پیش بروم تا آن قسمت‌ها بازسازی شود.

ک معمولا با ترکیب بازیگران ثابتی کار می‌کنید.

اساسا با این بازیگران راحت‌تر هستید یا شرایط فیلم‌نامه این‌طور بود؟

کارکردن با بازیگرهای ثابت دلیل اصلی‌اش درک متقابل از گروه و از همکاران هست که بین ما وجود دارد. قطعا شرایط شخصیت‌ها و ویژگی‌های فیلم‌نامه دلیل این همکاری‌هاست و باعث شده که با چند بازیگر کار کنم. اما قطعا اگر در فیلم‌نامه این شرایط فراهم نبود، این همکاری شکل نمی‌گرفت.

ک فکر می‌کنید فیلم برای مخاطب فاگلگیرکننده خواهد بود؟

فکر می‌کنم فیلم برای مخاطب جذاب خواهد بود چون ویژگی‌های یک درام برتعلیق و گره‌افتنی و گره‌گشایی در آن وجود دارد مثل همه کارهای من فکر می‌کنم جذابیت‌های لازم را برای اینکه مخاطب با آن ارتباط برقرار کند، دارد.

عکس: مجید عسگریپویش مهر

به سراغش رفتید، چطور شکل گرفت؟

ساخت لوکیشنی که بسیاری از آن حافظه تصویری دارند و به‌هرحال هرکسی حتی یک‌بار از مقابلش قدم هم زده و درحال حاضر وجود خارجی ندارد. سخت بود. بازسازی فضای روز شلوغ لحظه حادثه با روز بعد از اتفاق که زمان فیلم‌نامه‌ای قصه ماست هم دشوار بود، ولی با روش‌های خوب و علمی و حساسیت سعی کردیم فضایی را به وجود

به موضوع نگاه می‌کند. حس کردم این بهترین زمان برای اینکه چینی فیلمی بسازم، است. بله اساسا همه فیلم‌های من کم‌دی نبوده و فیلم‌های جدای مثل «عصر یخبندان» یا «خط ویژه» هم کار کردم که یک لحن شوخی در آن بوده و این همیشه فرم کاری من هست و در این فیلم هم نمود پیدا کرده است.

ک قطعا این فیلم شرایط دشواری به‌لحاظ تولید داشت. بازسازی مکان و اتفاقاتی که در این فیلم

جشنواره سی‌وششم

نقدی بر فیلم «بمب: یک عاشقانه»

گام معلق لحن

کاست، تذکر به بازیگوشی کودکان، تنبیه کودکان نیست و پس‌رکی – به علت فقر فرهنگی جامعه – یا هرچه شما اسمش را بگذارید- ناتوان از ابراز احساسات به دخترکی نوجوان است. این دوزریک سقف (خانه ویزیرمین) در عاشقانه خود درمانده‌اند و هر دو در یک مکان استعاری (مدرسه) عشق را انکار می‌کنند؛ بنابراین آنچه متن به ما می‌دهد، عشق‌های عاجز در مکان‌های شخصی و چشم‌های نافذ در مکان‌های عمومی – در جهت تبیین نفرت‌پرگنی- است و بااین‌حال لحن در مکان‌های عمومی باید عبوس و بی‌روح باشد، اما آیا چنین است؟ اشکال اما در نوع دیالوگ‌نویسی و بعد در اجراست. به نظر می‌رسد دیالوگ‌ها بیش از حد دارای بار طنز هستند و این در اجرا – و به علت انتخاب نادرست بازیگران صحنه‌های خارجی- تشدید شده و جنبه کمیک پیدا کرده، در صورتی که اگر دیالوگ‌ها – از مُرده‌باها تا تنبیه کودک به علت همراهداشتن عکس «مریم مقدس»- به تلخی زهر می‌نمود و بازیگرانی به‌جز «سیامک انصاری»، «حبیب رضایی» و «بهادر مالکی»- که درواقع کم‌دین محسوب می‌شوند و کم‌دی در ذاتشان نهفته است- این نقش‌ها را ایفا می‌کردند، فضای بیرونی این‌قدر از عاشقانه اصلی دور نمی‌شد و لحن در معرض اغتشاش قرار نمی‌گرفت.

ضمن اینکه برخی صحنه‌های خارجی صرفا بار کنایی دارد و از فضای داستان بیرون می‌زند؛ مثل ترانه‌نویسی در دستشویی، جابه‌جاکردن نوار کاست، تذکر به بازیگوشی کودکان، تنبیه کودکان نیست و پس‌رکی – به علت فقر فرهنگی جامعه – یا هرچه شما اسمش را بگذارید- ناتوان از ابراز احساسات به دخترکی نوجوان است. این دوزریک سقف (خانه ویزیرمین) در عاشقانه خود درمانده‌اند و هر دو در یک مکان استعاری (مدرسه) عشق را انکار می‌کنند؛ بنابراین آنچه متن به ما می‌دهد، عشق‌های عاجز در مکان‌های شخصی و چشم‌های نافذ در مکان‌های عمومی – در جهت تبیین نفرت‌پرگنی- است و بااین‌حال لحن در مکان‌های عمومی باید عبوس و بی‌روح باشد، اما آیا چنین است؟ اشکال اما در نوع دیالوگ‌نویسی و بعد در اجراست. به نظر می‌رسد دیالوگ‌ها بیش از حد دارای بار طنز هستند و این در اجرا – و به علت انتخاب نادرست بازیگران صحنه‌های خارجی- تشدید شده و جنبه کمیک پیدا کرده، در صورتی که اگر دیالوگ‌ها – از مُرده‌باها تا تنبیه کودک به علت همراهداشتن عکس «مریم مقدس»- به تلخی زهر می‌نمود و بازیگرانی به‌جز «سیامک انصاری»، «حبیب رضایی» و «بهادر مالکی»- که درواقع کم‌دین محسوب می‌شوند و کم‌دی در ذاتشان نهفته است- این نقش‌ها را ایفا می‌کردند، فضای بیرونی این‌قدر از عاشقانه اصلی دور نمی‌شد و لحن در معرض اغتشاش قرار نمی‌گرفت.

ضمن اینکه برخی صحنه‌های خارجی صرفا

بار کنایی دارد و از فضای داستان بیرون می‌زند؛

مثل ترانه‌نویسی در دستشویی، جابه‌جاکردن نوار

جشنواره سی‌وششم

روزنگاشت فیلم فجر (۳)

قراربود چیزدیگه‌ای بشیم



محسن خیمه‌دوز

۱- چهارراه استانبول

کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تهیه‌کننده؛ مصطفی کیایی، بازیگران: بهرام رادان، سحر دولتشاهی، مسعود کرامتی و سعید چنگیزیان. داستان فیلم فرار چند بدهکار ورشکسته از دست طلبکاران است، وقتی که ماجرای فرارشان با فروبشی پلاسکو هم‌زمان می‌شود.

■ ■ ■



فیلم، ریمتی تند دارد با مضمون کم‌دی که در برخی موارد عاشقانه می‌شود. در برخی موارد حادثه‌ای و در برخی موارد هم اجتماعی. فیلم در همه موارد سطحی عمل می‌کند، به همین دلیل ارزش هنری ندارد، اما رضایت‌گیشه را در سسینمای عامه‌پسند قصه‌گو تأمین خواهد کرد و احتمالا فروش خوبی خواهد داشت. به همین دلیل در حوزه «صنعت فرهنگ»، یک کالای تجاری موفق است. در سینمای عامه‌پسند قصه‌گو، همین مورد کافی است. محسن کیایی (بازیگر نقش احد) نیز نیاز به کلاس بازیگری و فن بیسان دارد. دیالوگ، «بحرطویل‌خوانی» نیست که همه را یک‌نفس بخوانی تا نفست تمام شود. بیان دیالوگ‌ها در چنین فیلم‌هایی که خودشان ریتم تند دارند، قواعد ویژه‌ای دارد که هم بازیگر و هم کارگردان باید آنها را بشناسد، اما از آنجا که در ایران نقد بازیگری وجود ندارد، پیشنهاد می‌شود که فیلم‌های «برخی داغشو دوس دارن» و «آپارت‌مان»، (اثر «بیلی وایلدر»). را ببیند و در شاهکار بازیگری «جک لمون» که هر دو فیلم، به‌مثابه کلاس بازیگری توجه و دقت کنند.

۲- بانوقدس ایران (مستند)

کارگردان: مصطفی زراق کریم‌سی. تهیه‌کننده: عروج‌فیلم. این مستند درباره خدیجه تقی (بانو قدس) همسر امام خمینی است و شرحی از ازدواج و زیست چنددهه‌ای اوست، از زبان اطرافیان‌ش، از زبان راوی اول‌شخص و لحظات اندکی هم با صدای خودش.

■ ■ ■



ساخت چنین مستندهایی درباره افراد حاضر در جنبش‌های سیاسی، سند معتبری با عنوان «تاریخ شفاهی» را تشکیل خواهد داد که منبع مهمی در پژوهش‌های بعدی پژوهشگران خواهد شد. نقطه‌ضعف مهم و آسیب اساسی چنین مستندهایی، مربوط می‌شود به تبلیغی‌شدن و احساسی‌شدن روایت‌ها. در این مستند هم رد چنین آسیبی آشکار است. از جمله اینکه از یک طرف، به چند ویژگی بارز بانو قدس اشاره می‌کند (رایلیست‌بودن او، علاقه‌اش به زبان‌دانی و تسلط‌ش بر زبان فرانسه و نگاه سکولار او به زیست و زنانگی)، اما از طرف دیگر، هیچ تمرکزی بر این موارد ندارد و هیچ شناسختی از آنها به مخاطب نمی‌دهد؛ به‌ویژه از نثر شیوا و ادبیانه بانو قدس و نیز نحوه دقیق و درست سخن‌گفتش. به این معنا، ساخت «بانو قدس۲» نیز ضروری است.

۳- لاتاری

کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس: محمدحسین مهدویان، بازیگران: حمید فرخ‌نژاد، جواد عزتی و ساعد سهیلی. لاتاری داستان دختر و پسر جوانی است که در مسیر علاقه‌مندی‌شان، قصد شرکت در لاتاری و خروج از کشور را دارند، اما مشکلات مالی و خانوادگی، آنها را به مسیری ترازیک می‌رساند.

■ ■ ■



فیلم «لاتاری» از منظر فرم و روایت، یک قصه‌گوی عامه‌پسند کیشهدار است که با ریتم خوب روایتی که دارد، خواهد فروخت، اما به دلیل ماهیت ایدئولوژیکی‌اش، به سطحی‌نگری در بیان مسائل می‌رسد. فیلم از زبان یکی از کاراکترهایش این حقیقت تلخ و بنیادین را بیان می‌کند: «قرار بود چیز دیگه‌ای بشیم.» اما به‌جای استفاده از روش طرح مسئله بر مبنای این حقیقت تلخ، فیلم‌را ایدئولوژیک را می‌رود (مثل فیلم قبلی کارگردان، ماجرای بیمروز و با خروج از حالت مسئله‌محور، تبدیل می‌شود به: «انتقام به سبک قیصر» (زردیای شخصیت‌های فیلم قیصر را می‌توان در لاتاری دید)، جدا از سکاسن پایانی «لاتاری» (که انتقام به سبک قیصر است). فیلم یانگر دو وجه نشانه‌شناختی است؛ یکی انفعال کاراکترهاست و دیگری خشونت کاراکترها. این انفعال و آن خشونت، برآمده از همان دوران تاریخی است که فیلم‌ساز در آن بزرگ شده و فیلم «لاتاری» هم با پایان‌بندی قیصری‌اش، یکی از محصولات آن دوران است.